



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۹/۱۳



دکتر محمد اکبر سوسفی

«صلح با عزت؟»

این چه طرز تفکر و شناخت از مفاهیم است. مگر "صلح" بخشیده می شود، کدام جنس و یا تولیدی است، که از جهت "کیفیت" سنجیده شده بتواند. آیا ما خود مانرا، به حیث انسان شناخته ایم، که دارای چه "خصلت" و طبیعتاً دارای چه خصوصیت هستیم. اگر خود حاضر نیستیم، که خود شناسی را برای خود مان اجازه دهیم و اگر توان عقلی و فهم آنرا هم نداشته باشیم پس توصیه مفید، آنچه بوده می تواند که از دانشمندان دیگر بشنویم. "ایمانویل کانت"، متفکر و فیلسوف معروف آلمانی در قرن هژد تا اوایل قرن نوزده که از جمله رهنمایان برجسته در پروسه "روشنگری" در اروپا و امریکا شناخته شده است، و با آثار معروف خویش، اساسات "صلح جهانی" را در یک اثرش تحت عنوان



"به خاطر صلح دائمی" نیز توضیح داده است، هم چنان در یک اثر دیگرش تحت عنوان: "مذهب در محدوده تعقل عریان"، مطلبی را تحت این عنوان: "انسان از طبیعت غضبناک است"، در نخستین پراگراف چنین افاده نموده است: « جمله: انسان غضبناک است، می تواند بر حسب عنوان فوقانی چیزی دیگری هدف افاده نداشته باشد، جز اینکه او بر اساس همان قوانین اخلاقی که آگاه است، باز هم (در فرصت) از عین چیزی انحراف نشان می دهد که در پند و قواعد کلی اخلاقی پذیرفته است...»

نابغه بزرگ، فزیکدان و مخترع "تئوری نسبیت" و پیشتاز،

"ضد جنگ"، "البرت انشتاین"، نظر خودش را با برداشت امریکائی بزرگ، "بنجامین فرانکلن" (Benjamin Franklin) (متولد ۱۷ اپریل ۱۷۰۶ م در «بوسطن ماساچوسیت»، وفات: ۱۷ اپریل ۱۷۹۰ م) موافق افاده نمود است و از آن شخصیت بزرگ که چنین گفته است، نقل می کند: "هیچگاهی یک جنگ خوب و هم هیچگاهی یک صلح بد، وجود نداشته است."

"ایمانویل کانت" در رابطه با این وضعیت، چنین گفته است: « "وضعیت صلح" بین انسان ها، که در جوار هم زندگی می کنند، یک وضعیت طبیعی نیست، این وضعیت بیشتر به یک "وضعیت جنگ" می ماند. این بدین معنی

است، که با وجود عدم بروز خصومت و دشمنی، باز هم همیشه تهدید از عین جهت وجود دارد...» وضعیت جنگ، "مزاحمت" و "نا آرامی"، فضای صلح را متضرر می سازد. چنین وضعیت زندگی انسان ها را بصورت عموم با تلخی و مصیبت ها روبرو می سازد.

بناءً "صلح" که یک وضعیت است با مفهوم "عزت" و یا "فقدان عزت" انسان های انفرادی و هم با "عزت" مجموعی که تعریف مشخص آن هم مشکل است، نمی تواند، ربطی داشته باشد. اما مهارت عوامفریبان و چشم سفیدی و سطحی نگری آنها، در تعیین شعار های "کلیشه یی" تا حدی شدت نشان می دهد، که لغزیدن کثیری را به این تصورات "انحرافی"، ممکن می سازد. در حال حاضر بحران سیاسی در کشور ما، بنابر عمر طولانی و بغرنجی مسایل، به چنان یک مرحله سوق داده شده است، که بجای "دیالوگ" به منظور رسیدن به هدف "صلح"، بیشتر، سیاست مقابله را در پیش گرفته اند. ممکن است هر فرد در هر حالت برای خود، عزت را تعریف کند. مبلغین عوامفریب، با طرح شعار های فریبنده، اتباع را به تفکر های اشتباه آمیز و مغالطه ها، مواجه می سازند. برای برقراری صلح باید کار پیگیر صورت گیرد. نباید منتظر بود که، چه وقت "شرایط" مساعد می گردد. این شرایط را که تشخیص می کند؟

مفاهیم چون "احترام"، "عزت" و "امتیاز" و یا "شکوه" و "جلال" بیشتر با "هوشیاری در دولرداری" و قدرت دولت ها ارتباط می گیرد که بسته با بزرگی و توسعه قدرت آن دولت هاست، که اگر "صلح" را در قلمرو برقرار بتوانند، اعتبار دولت تحکیم می یابد. فراموش نه شود، که حالت "عدم جنگ" هم هنوز "صلح" بوده نمی تواند و هم چنان "انتقال قدرت" از یک "مرکز قدرت"، به مرکز "قدرت" رقیب دیگر و یا تقسیم "قدرت" بین چند "مرکز کاندید قدرت"، "وضعیت صلح" را، حتماً برقرار نمی سازد. (آیا توافق "بن"، که تقسیم قدرت، بر معیار ها و شاخص های وابستگی "اینتی"، "مذهبی" و تناسب در کمیت افراد جنگی گروپ ها، صورت گرفت، به "صلح" انجامید؟). باید یادآور شویم، که تعاریف و مدل های "صلح دائمی" که "ایمانویل کانت" بررسی نموده است، در بین دولت های مستقل که اتباع آنها را فشرده در عقب خود دارند، مطرح بوده است.

کشور افغانستان با یک جنگ "داخلی" در تحت نفوذ مداخلات و حضور نظامیان خارجی، روبرو است. راه "صلح" را درینجا می خواهند با گذار از یک قدرت به قدرت دیگر ببیمایند. برای سیاستمداران "قراردادی استخدام شده"، در امر دستیابی به "آرای مردم"، هر نوع عمل مجاز شناخته می شود. تظاهر در عقاید "مذهبی" و تبلیغ ظاهری "بنیادگرایی" در همه گروپ ها و در همه عقاید و طرز تفکر ها، محسوس بوده، تمایلات "شوونیستی" و جاه طلبی سراسر حلقات "حاکم" را تسخیر نموده است. در لفظ از "صلح" حرف می زنند، اما در عمل، طریق "زور" و "جنگ" را انتخاب نموده اند، که هر یک از جناح های درگیر درین پروسه، تار و مار و نابودی مخالفین آنها را در هدف دارند و در تخیل ترسیم می کنند. در حالی که وضعیت "صلح"، فقط با کلتور سیاسی مختص به آن، برقرار شده می تواند، و آن اینکه نخست سرچشمه های جنگ باید تشخیص و متوقف شود، تا بجای صدای و همناک اسلحه گرم که تخریب کننده و کشنده انسان است، خاموش شود و به جای آن، انسان شنیده شده بتواند.

در چنین حالتی که دولتمداران، مانند زمامداران امروزی افغانستان، شب و روز در چنین وضعیت بحران طولانی خونین، به قرض فروشی ها و عالم نمائی ها مشغول اند، و در لفظ از "ضرورت" مبرم صلح حرف می زنند، اما در عمل جنگ را ترجیح می دهند، نمی گویند که آنها، میکانیزم امکان برقراری صلح را، چگونه ممکن می دانند. "کانت" در اثر معروفش، تحت عنوان: "بخاطر صلح دائمی" چنین اظهار می دارد که اولاً: "هیچ یک توافق صلح نباید در چنان یک وضعیت صورت پذیرد، که مواد سری استثنائی کتمان شده در آن موجود باشد، که در آینده بروز جنگ شده است..." و در ماده دوم نظرات خود، در رابطه شرایط "برقراری صلح دائمی"، در باره ماهیت و موقف یک دولت نیز، بدین عبارت افاده می نماید: "لازم است که هیچ یک دولتی که در خود موجود است (کوچک و یا بزرگ، برای هر دو صدق می کند) از جانب یک دولت دیگر از طریق میراث، تبادل، خرید و یا تحفه در ملکیت قرار گرفته شده بتواند.*"

او به ادامه مفهوم و ماهیت دولت را با عبارت دیگر چنین بیان می دارد: «یک دولت، به عنوان مثال (مانند یک زمین نیست که بر آن مسکن اعمار شود)، در جمع متعلقات و تصرف دارائی و کدام ملکیت شامل نیست. بلکه اجتماعی است، از انسان ها، که بر سر آنها، هیچ کس دیگری، جز خود آنها، نمیتواند وجود داشته باشد، که با اختیار فرماندهی، مطالبات را معین کند.»

پس ازین توضیح، به ارتباط علامت ستاره (*)، که در انجام شرط فوق نشانی شده است، "کانت" در "پا ورقه" چنین بیان می دارد: «*: یک پادشاهی میراثی، کدام دولت نیست، که از جانب یک دولت دیگر، بیک فرد فزینی واگذار شده می تواند، بلکه حق حکومت کردن بر آن می باشد. یک دولت پس از آن نانب داشته می باشد، این، نه بمعنی آنست که چنین کس (یعنی حاضراً مالک یک پادشاهی دیگر شده است)، یک دولت را در اختیار دارد.»

در قسمت سوم شرط رسیدن به "صلح دائمی"، "کانت" بطور قاطع افاده می کند، که "اردوی موجود باید در قید زمان کاملاً متوقف و منحل گردد"، زیرا "دولت های دیگر را تهدید می کند". این بدان معنی است، که برای برقراری وضعیت "صلح" باید تمام حرکات جنگی کاملاً متوقف و همه امکانات از سر گرفتن دوباره چنین یک وضعیت، باید محتمل نباشد. "کلنور جنگ" باید جای خود را به کلنور "صلح" و "آرامش" بسپارد.

رئیس جمهور افغانستان، که بار دیگر "کاندید مقام" شده اند، صرفنظر از اظهارات و اعترافات پراکنده و "کلیشه یی" قبلی می گویند که گویا، "ما کار می کنیم، تا به پای خود ایستاد شویم." این بدان معنی باید فهمیده شود، که تا به حال به "پای خود" ایستاده نیستیم. مردم وضعیت کشور را خود لمس می کنند و تلفات جانی و مالی را هر روز متحمل می شوند. از روی افاده ها، ممکن است، رئیس جمهور در بخش "اقتصاد" زیاد شعار دهند. این نویسنده، به "کمپاین های انتخاباتی" ارزش نمی دهد، ازین وضعیت و طرز العمل های گذشته، انتظار بخصوص مثبت و امیدوار کننده نسبت به بهبود لازم وضعیت، مطابق خواست میلیون ها انسان وطن ما، ندارد.

حال به شرط چهارم، "کانت" برای رسیدن به "صلح دائمی" توجه کنید، که چه می گوید: «مستلزم آنست که باید هیچ نوع قرضه دولتی در مناسبات تجارت و معاملات خارجی، گرفته نه شود.» حال اقل" از سال ۲۰۰۱م ببعد

باید تحلیلی وجود داشته باشد، که این دولت پس از همانسال، در کدام بخش، و یا در چه بخش ها، چه وظایفی را در جهت «ملت سازی»، «استقرار صلح» و «اعمار مجدد»، ایجاد سیستم «حقوقی» و غیره انجام داده است. این هم واضح نیست که از قریب یک «تریلیون» دالری که، تنها، مصارف ایالات متحده را در رویداد ها و جنگ افغانستان، نشان داده است، این اداره فاسد، در پهلوی «کمک» خارجی، چه معاملاتی دیگری را بسر رسانیده باشند، که ممکن از انظار عامه پوشیده نگه داشته باشند. بدون شک حمل بار آنرا نسل آینده این کشور ویران، به دوش خواهند گرفت.

در شماره پنجم این شرایط رسیدن به صلح را می خوانیم: «**لازم است، تا هیچ دولت، در وضعیت، و هم در قانون اساسی و حکومت یک دولت دیگر، با استفاده از زور، مداخله نماید.**»

به همین ترتیب در شرط شماره ششم این اثر، "ایمانویل کانت" چنین تأکید می ورزد: «**لازم است هیچ دولت درگیر در جنگ با دولت دیگر، به چنان خصومت ها اجازه دهد که اعتماد داشتن به صلح را در آینده غیر ممکن ساخته بتواند، مانند استخدام آدمکشی، استخدام مصوم کننده، شکستن قرارداد تسلیمی، تحریک به خیانت در دولتی که با آن در جنگ است و غیره.**»

حال روز ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، یعنی آغاز «عملیات سینتکوم» و بخصوص متحدان «انگلیسی» آنرا، بیاد می آوریم، که «طیارات بی - ۵۲» از فضا و «سوارکاران» "اتحاد شمال" و قوای خاص خارجی در زمین، مصروف تسخیر قلمرو کشور گردیده و به بمب باران ها از فضا و به کنترل از زمین، بکمک افراد مسلح "اتحاد شمال"، آغاز کرده اند. برخی از صاحب نظران بین المللی، این عمل را مغایر حقوق بین المللی یا بین الدول دانسته اند. آیا این یک مداخله نبوده است؟ کنفرانس "بن" و به تعقیب آن مگر "تدوین" قانون اساسی، در تحت نفوذ مسئولین "قدرت بزرگ" تحت "پوشش" رهنمائی نمایندگی سازمان ملل متحد، صورت نگرفته است، که از همان آغاز تا امروز اختلافات، بر سر سیستم نیز وجود دارد.

این چه نوع مداخله بوده است؟ اشغال نبوده است؟ آیا روحیه واقعیت بینی را در ذهن مان، اجازه می دهیم؟ اخیراً "سخنگوی ریاست جمهوری" حضور قوای خارجی را، در جواب به اظهار یک "کاندید ریاست جمهوری"، برای انتخابات آینده، که این وطن را "اشغال شده" یاد کرده بود، مدعی شد، که اینها، "**اشغالگر**" نه، بلکه "**مهمان**" اند. **ممکن است، "کارت دعوت" نزد ایشان بوده باشد.** اینکه همین "لحظه" بگوئیم که "اشغال" است، و یا "اشغال" نیست، این حرف خالی ما، خارج از حلقه سیاسی با صلاحیت، هیچ سنگی را از جا بیجا، نمی سازد و رئیس جمهور آن جناب، هم قادر نخواهد شد، تا معاش او را از حساب "**کشور غیر اشغال شده**" خود، ببردازد. وقتی یکی از فعالین و کاندید در تیم "رئیس جمهور"، داد می زند که "**ما صلح با عزت می خواهیم**" و از جوانان خون گرم دختر و بچه در تکرار مطالب استفاده می کند و یا برای تحریک احساسات مردم، از صندوق های کهنه کوبه خورده، در ذهن خود، شباهت های "توافق" امروز را که مردم واقف نیستند، با گذشته مقایسه می کند، اما او ممکن واقف باشد، که این ادعاها را برای کسب پیشقدمی نسبت به حریفانش مدعی می شود و می گوید، "نمی خواهیم"

در حال حاضر که سیاست کشور در نتیجه بحران فکری ای که "بنیادگرایان (اسلامی)" در اتحاد با "متنفذین محلی" و سایر جاه طلبان و "شوونیست ها" با آن مواجه اند، سیاست کشور را به بیراهه وحشتناک سوق داده اند، در تلاش اند، تا یک شکلی از "دولت مذهبی" را، که در پرنسپ هر دو در کتگوری بنیادگرایان "مذهبی" شامل اند، حفظ کنند. این فضا یا وضعیت "جمهوری اسلامی" و "امارت اسلامی"، در پرنسپ زیاد فرق ندارد، زیرا یک نام استبا همچو "وضعیت" فقط معنی "جنگ دوامدار" از متصور است و بس.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

«صلح با عزت؟»

Yusufi_akbar_۶۴_sulha_ba_ezat.pdf